

بررسی ادله أخذ به شهادت زن در فقه و حقوق

محسن کاشانی (ایران)^۱؛ محبوبه کاشانی (ایران)^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۴/۲۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۰۹

چکیده

یکی از مسائل پیرامون ادله اثبات دعوا، بحث شهادت و نقش جنسیت در اعتبار آن است. در متون فقهی، شهادت اطلاع دادن از واقعه‌ای است که بطور قطع و یقین آن را مشاهده نموده که در متون حقوقی، این شهادت را چنین تبیین نموده اند که شخصی به نفع یکی از طرفین دعوی و بر ضرر دیگری اعلام آگاهی و خبر از وقوع رویدادی نماید؛ براین اساس این سوال مطرح می شود که آیا شهادت از جانب زنان در فقه و قانون مطرح است یا خیر؟ وقتی به حقوق زنان در فقه امامیه و قانون می‌نگریم، شهادت دادن آنها را به انضمام یمین مورد اعتبار قرار داده است؛ چنان که در فقه امامیه در بیان شهادت از یمین زن و شهادت وی برای حل دَعَاوی در بابِ حَقِّ الله و حَقِّ الناس و امور مربوط به زنان سخن به میان آورده که قانونگذار در قوانین حقوقی خویش از آن تبعیت نموده است، حال هدف از نوشتن پژوهش حاضر ابتدا بررسی جایگاه انسان شناختی و ارزشی اسلام به زن و است و دیگرهدف، تبیین دیدگاه اسلام و قانون اسلامی ایران در زمینه حقوق زن در باب شهادت است که روش تحقیق حاضر، تحلیلی بوده که در بررسی منابع از روش کتابخانه‌ای استفاده شده است و نتایج حاصل از آن به جهت نشان دادن جایگاه شهادت زنان در قانون و فقه اسلامی ایران است.

واژگان کلیدی: ادله، شهادت، زن، فقه، حقوق.

۱. کاشانی، محسن، فقه و اصول، سطح ۴ حوزه علمیه. قم. ایمیل: mohsenkashani3909@gmail.com

۲ کاشانی، محبوبه، دانشجوی کارشناسی ارشد، حقوق خانواده، دانشکده هدی، قم. masoudkashani1986@gmail.com

۱. مقدمه

متون فقه مبنای بسیاری از قوانین ما در حوزه‌هایی چون: حقوق خانواده، حقوق ارثیه، عقود و ایقاعات، احوال شخصیه، قصاص و دیات، حدود و ادله اثبات دعوی است؛ بنابراین در تفسیر قوانین مرتبط با حوزه‌های فوق باید به متون فقهی به عنوان منشأ قانون توجه شود. در این پژوهش به بررسی شهادت دادن زن از دیدگاه فقه و حقوق پرداخته شده است.

این پرسش مطرح است که آیا زن می‌تواند در دعاوی، به تنهایی سوگند یاد کند؟ و یا سوگند زن بدون همراهی با چیز دیگری برای فصل خصومت سبب اقناع دادرس می‌شود؟ که این سوال از دیرباز در مباحث حقوقی ایران مطرح گردیده است و فقیهان درباره چگونگی آن به تبادل آراء پرداخته‌اند. اگرچه بیشتر فقیهان متمایل به این نظر شده‌اند که زن می‌تواند سوگند یاد کند و سوگند وی، همراه سوگند مرد می‌تواند موثر واقع شود.

روش پژوهش در این مقاله بصورت کتابخانه‌ای و با مراجعه به کتب مختلف فقهی و حقوقی و مقالات مربوط است که از روش توصیفی - تحلیلی برای توصیف و تبیین موضوع استفاده گردیده است.

بررسی فقهی و حقوقی أخذ به یمین (قسم) زن در ادله اثبات دعوا از مسائل جدید در علم حقوق نبوده؛ بلکه در فقه نیز مورد بحث قرار گرفته است ولی پژوهش‌های گذشته به صورت شفاف به این موضوع اختصاص نیافته است و نیز کتاب یا رساله مستقل مرتبط با عنوان أخذ به یمین زن تا کنون به نگارش درنیامده است؛ که در ذیل به برخی از کتاب‌ها و پژوهش‌های مرتبط با موضوع پژوهش کنونی بیان می‌گردد:

۱. کتاب لمعه دمشقیه شهید اول در باب شهادت و ترجمه علی شیروانی؛

۲. کتاب احکام قضایی محسن غرویانی؛

۳. کتاب تحریر الوسیله امام خمینی؛

۴. کتاب زن و مسائل قضایی و سیاسی مرتضی مطهری؛

۵. کتاب ادله اثبات دعوی عباس کریمی؛

۶. کتاب ادله اثبات دعوی امیرحسین شیخ‌نیا؛

۷. کتاب ادله اثبات دعوی سید مصطفی صدرزاده افشار؛

۸. پایان‌نامه «نقش و جایگاه سوگند در تاریخ اجتماعی ایران باستان» که مؤلف پیشینه سوگند را ذکر نموده است.

در پژوهش‌های فوق، به صورت مستقل از سوگند زن سخنی به میان نیامده است؛ بنابراین با توجه به اهمیت کاربردی یمین زن در ادله اثبات دعوی در محاکم حقوقی، ضرورت انجام تحقیق در این زمینه روشن می‌شود.

در این پژوهش، قبل از پرداختن به مطالب اصلی، مفهوم‌شناسی سه کلمه «دلیل»، «اثبات» و «دعوا» بیان شود:

معنی اثبات: اثبات واژه عربی است که از ریشه «ثَبَتَ ثَبَاتًا ثَبُوتًا» گرفته شده و در لغت به معنای تحکیم و تحقق (زراعت، ۱۴، ۱۳۸۸)، ثابت گردانیدن، پابرجای کردن وجود امری را ثابت کردن است و در اصطلاح، اثبات، قانع ساختن مخاطب به وجود مطلوب و بر مبنای عواملی است که پایه‌های اعتقاد او را در این زمینه تشکیل می‌دهد، چنانکه در دعوا نیز اثبات حق بر مبنای مُفَاد و روح قوانین انجام می‌پذیرد.

در زبان عُرْفی ثابت کردن به معنای آشکار ساختن حقیقت یا واقعیت است؛ (کاتوزیان، ۱۳۸۴، ۲۰) همچنین اثبات به دنبال ثبوت است. ثبوت، تحقق امر در مرحله داخلی و واقعی است.

اثبات تحقق امر در مرحله استدلال دارد. هر صاحب حق باید آنچنان دلیل در اختیار داشته باشد که هر لحظه حق مرحله ثبوتی بتواند در مرحله اثبات نشانده شود؛ پس می‌توان گفت اثبات عبارت‌اند از: ارائه دلیل در برابر قاضی مبنی بر قبول یا رد یک واقعه‌ای که اتفاق افتاده است.

معنی دعوی: در قانون برای دعوی تعریفی وجود ندارد. بعضی دعوا را عملی دانسته‌اند که برای تثبیت حق صورت می‌گیرد. (شیخینیا، ۱۳۷۳، ۲۱) اصطلاح دعوا در زبان حقوقی به دو معنی بکار رفته است:

اولین مورد، عمل حقوقی است که به موجب آن مدعی اجرای حق مورد ادعا را از دادگاه می‌خواهد؛ به‌عنوان مثال هنگامی که گفته می‌شود ابطال سند نیاز به طرح دعوا دارد یا مدعی باید اهلیت داشته باشد یا دعوا به موجب دادخواست اقامه می‌شود اشاره به همین عمل حقوقی است؛ پس می‌توان گفت دعوی یک قدرت و اختیار قانونی است که فرد به واسطه آن می‌تواند دست دستگاه قضایی را برای تکمیل و حل نزاع موردنظر که خواهان استیفای حقوق خودش است باز بگذارد.

از نظر تحلیلی در هر دعوا سه رکن اصلی وجود دارد: ۱. مبنای حقوقی یا اصلی که دعوا بر آن مبتنی است (کبری قضیه)؛ ۲. واقعه‌ای که سبب اجرای آن اصل می‌شود (صغرای قضیه)؛ ۳. نتیجه، آنچه مدعی خواهان آن است و از دادگاه مطالبه می‌کند. قیاس تشکیل شده از این سه رکن پایه اساسی اثبات در هر دعوا و دفاع است.

دومین مورد، حق رجوع به دادگاه و دادخواهی از مقام عمومی است که بر مبنای این مفهوم دعوا در تعریف آن گفته شده است: «حقی است که به موجب آن اشخاص می‌توانند به دادگاه مراجعه کنند و از مقام رسمی بخواهند که به وسیله اجرای قانون از حقوقشان در برابر دیگری حمایت کند». (کاتوزیان، ۱۳۸۴، ۷) وقتی دعوی به وسیله مدعی اقامه شود و متضمن ادعای او در

بررسی ادله أخذ به شهادت زن در فقه و حقوق/ ۳۷

مورد اختلاف است آن را دعوی به معنای اخص می‌نامند و منظور ما در این بحث دعوای به این معنی است که به وسیله مدعی طرح و اقامه می‌شود در ترافع قضایی اثبات مورد ادعا برعهده مدعی است و ماده ۱۲۵۷ قانون مدنی در این باب صراحت دارد و می‌گوید: «هرکس مدعی حق باشد باید آن را اثبات کند و «مدعی علیه» هرگاه در مقام دفاع مدعی امری شود که محتاج به دلیل باشد اثبات امر برعهده اوست». حکم ماده مذکوره مأخوذ از قاعده فقهی «الْبَيِّنَةُ عَلَى مَنْ ادَّعى وَالْيَمِينُ عَلَى مَنْ أَنْكَرَهُ» است. (شیخینیا، ۱۳۷۳، ۳۶)

معنی شهادت: با بهره‌گیری از متون فقهی این چنین به بیان شهادت پرداخته شده است که شهادت اظهار سخنی است که از روی علم صادر شده و نتیجه مشاهده توسط بصر یا بصیرت است و از لفظ شهادت تعبیر به شهادت از حکم نیز شده است مانند «شَهِدَ شَاهِدٌ مِنْ أَهْلِهَا؛ گواهی داد گواهی، از اهل و خاندان آن زن» (یوسف، ۲۶) باید گفت شهادت هم دارای معنی اسمی است و هم دارای معنی مصدری، معنی اسمی آن مانند استعمال این کلمه در آیه شریفه «عَالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ؛ دانای نهان و آشکار» (انعام، ۷۳) است و در آیه مزبور کلمه شهادت در مقابل کلمه غیب آمده است؛ علاوه بر آن این کلمه در معنی خبر قاطع نیز استعمال می‌شود و معنی مصدری آن حضور داشتن، درک نمودن، اطلاع داشتن و همچنین اخبار قاطع دادن است. (قاسمی، ۱۳۸۰، ۱۳) موید استعمال کلمه شهادت در معنای حضور و اخبار قاطع باشد وجود دارد. در آیه «وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ؛ و خداوند گواهی می‌دهد که منافقین دروغ‌گویانند». (منافقون، ۱)

معادل فارسی شهادت را کلمه گواهی دانسته‌اند و فاعل آنکه کلمه شاهد است معادل گواه ذکر شده است، گواهی (شهادت) به مفهوم اعم، اخبار و اطلاع (خبر دادن) فرد نزد قاضی محکمه از دیده‌ها یا شنیده‌ها یا سایر آگاهی‌هایی است که به صورت اتفاقی یا به درخواست یکی از اصحاب دعوا از موضوعی پیدا کرده است. (قاسمی، ۱۳۸۰، ۱۴) شهادت در لغت به معنای حضور و معاینه و اطلاع آمده است. (لنگرودی، ۱۳۷۸، ص ۳۹۷) در لسان العرب آمده است:

«أشهدته على كذا فشهد عليه؛ او را شاهد گرفتم، آنگاه او شاهد آن مطلب واقع گردید». (ابن منظور، ۱۴۱۹، ۲۴۰). در تعریف اصطلاحی شهادت بیان گردیده: شهادت اخبار توأم با قطع و جزم است از وجود حقی برای غیر که از سوی غیر قاضی به عمل می‌آید (نجفی، ۱۳۸۹، ج ۴۱، ۷) و از نظر حقوق‌دانان در بیان معنای شهادت اینطور سخن گفته شده است؛ مدنی در کتاب ادله اثبات دعوی خویش شهادت را اینطور بیان کرده است: «شهادت عبارت‌اند از اینکه شخصی به نفع یکی از اصحاب دعوی و بر ضرر دیگری اعلام اطلاع و خبر از وقوع امری نماید». (مدنی، ۱۳۷۹، ۱۷۵) گلدوزیان: «شهادت عبارت‌اند از بیان آنچه را که اشخاص دیده و یا شنیده‌اند». (گلدوزیان، ۱۳۸۴، ۸۴)

۲. مبانی فقهی و حقوقی یمین زن

۲.۱. مبانی فقهی

از آنجایی که موارد یمین زنان ضمیمه شهادت آنان بر حل و فصل دعوایی قرار گرفته است از جمله موارد فقهی که می‌توان به یمین زنان اعتبارداد عبارت‌اند از:

۱/۲/۲. اولین روایت نقل شده از کلینی در کتاب کافی آمده است که امام موسی بن جعفر (ع): «إِذَا شَهِدَ لِصَاحِبِ الْحَقِّ امْرَأَتَانِ وَ يَمِينُهُ فَهُوَ جَائِزٌ»؛ در این روایت بالصراحت امام می‌فرماید که؛ اگر دو زن به صاحب حق و قسم او شهادت دهند، جایز است (صدوق، ۱۳۴۳، ج ۳، ۵۵).

۲/۲/۱. «عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ إِبْنِ أَبِي نَصْرٍ، عَنْ دَاوُدَ بْنِ سِرْحَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: أُجِيزُ شَهَادَةَ النِّسَاءِ فِي الْغُلَامِ صَاحٍ أَمْ لَمْ يَصِحَّ وَ فِي كُلِّ شَيْءٍ لَا يَنْظُرُ إِلَيْهِ الرَّجَالُ تَجُوزُ شَهَادَةُ النِّسَاءِ فِيهِ»؛ امام صادق (ع) فرمود: شهادت زنان را در مورد پسر

بررسی ادله أخذ به شهادت زن در فقه و حقوق/ ۳۹

جایز می‌دانم؛ چه سالم باشد و چه نباشد و در هر چیزی که مردان به آن نگاه نکنند، شهادت زنان جایز است». (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۷، ۳۹۰)

۳/۱/۲. «علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن أبي عمير، عن حماد بن عثمان، عن الحلبي عن أبي عبد الله عليه السلام أنه سئل هل تُقبل شهادة النساء في النكاح فقال تجوز إذا كان معهن رجل و كان عليّ ع يقول لا أجيزها في الطلاق قلت تجوز شهادة النساء مع الرجل في الدين قال نعم و سألتُه عن شهادة القابلة في الولادة قال تجوز شهادة الواحدة و قال تجوز شهادة النساء في الدين و في المنقوس و العذرة و حدثني من سمعه يحدث أن أباة أخبره أن رسول الله ص أجاز شهادة النساء في الدين مع يمين الطالب يحلف بالله إن حقه لحق؛ از امام صادق (ع) سوال شد آیا شهادت زنان در ازدواج را قبول دارید؟ فرمود: جایز است اگر مردی با آنها باشد و علی (علیه السلام) می‌فرمود: من در طلاق اجازه نمی‌دهم، گفتم: آیا شهادت زن با مرد در دین جایز است؟ امر دین و نفس و عذر، و کسی که او را شنید به من گفت که پدرش به او گفته است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شهادت زنان را در دین اجازه داده است. سوگند شاگرد به خدا سوگند که حق او حق است» (همان، ۳۸۶).

۴/۱/۲. «عن الحلبي، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: إذا شهد ثلاثة رجال و امرأتان جاز في الرجم و إذا كان رجلان و أربع نسوة لم تجز؛ گفت: از امام صادق (ع) درباره شهادت زنان در رجم پرسیدم، فرمود: اگر سه مرد و دو زن و اگر دو مرد و چهار زن باشند، رجم جایز نیست» (همان، ۳۸۶).

۵/۱/۲. «عن أبي بصير قال: سألتُه عن شهادة النساء فقال تجوز شهادة النساء و حدهنّ على ما لا يستطيع الرجال ينظرون إليه و تجوز شهادة النساء في النكاح؛ گفت: از امام درباره شهادت زنان پرسیده است، که امام در مورد جواز شهادت زن سخن گفته اند. (همان، ۳۹۱)

۲/۲/۱/۶. در کتاب لمعه روایت: «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدٌ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنْ إِبْنِ مَجْبُوبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضِيلِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قُلْتُ لَهُ تَجُوزُ شَهَادَةُ النِّسَاءِ فِي نِكَاحٍ أَوْ طَلَاقٍ أَوْ فِي رَجْمٍ قَالَ تَجُوزُ شَهَادَةُ النِّسَاءِ فِيمَا لَا يَسْتَطِيعُ الرَّجَالُ أَنْ يَنْظُرُوا إِلَيْهِ وَ لَيْسَ مَعَهُنَّ رَجُلٌ وَ تَجُوزُ شَهَادَتُهُنَّ فِي النِّكَاحِ إِذَا كَانَ مَعَهُنَّ رَجُلٌ وَ تَجُوزُ شَهَادَتُهُنَّ فِي حَدِّ الزَّوْنِ إِذَا كَانَ ثَلَاثَةُ رِجَالٍ وَ امْرَأَتَانِ وَ لَا تَجُوزُ شَهَادَةُ رَجُلَيْنِ وَ أَرْبَعِ نِسْوَةٍ فِي الزَّوْنِ وَ الرَّجْمِ وَ لَا تَجُوزُ شَهَادَتُهُنَّ فِي الطَّلَاقِ وَ لَا فِي الدِّمِّ، برای شهادت زن استناد شده است که از امام الرضا (علیه السلام) سوال شد: برای زنان جایز است شهادت به چیزی که مردان به آن نگاه نمی‌کنند و مردی با خود ندارند، اگر مردی با آنها باشد شهادت زناشویی جایز است و اگر سه مرد و دو زن باشند شهادت در زنا جایز است و شهادت دو مرد و چهار زن نیست. جایز در رجم، شهادت آنها در طلاق یا خون جایز نیست» (شهید اول، ۱۳۹۲، ۱۸۸ و کلینی، ۱۳۶۵، ج ۷، ۳۹۱)

۲/۲/۱/۷. «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ قَالَ لَا تَجُوزُ شَهَادَةُ النِّسَاءِ فِي الْهَلَالِ وَلَا فِي الطَّلَاقِ وَقَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ النِّسَاءِ تَجُوزُ شَهَادَتُهُنَّ قَالَ فَقَالَ نَعَمْ فِي الْعُدْرَةِ وَ النِّفْسَاءِ.؛ فرمود: شهادت زنان درباره (فرارسیدن) ماه جدید یا در طلاق جایز نیست و گفت: از او درباره زنانی که شهادتشان جایز است پرسیدم؟ فرمود: فرمود: بلی در مورد باکرگی و خونریزی بعد از زایمان. (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۷، ۱۸۹)

۲/۲/۱/۸. «وَ بِالْإِسْنَادِ عَنْ يُونُسَ عَنْ (عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ) عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: تَجُوزُ شَهَادَةُ النِّسَاءِ فِي الْعُدْرَةِ وَ كُلِّ عَيْبٍ لَا يَرَاهُ الرَّجُلُ؛ فرمود: برای زنان شهادت بر باکرگی جایز است و هر عیب و نقصی را مردان نمی‌بینند» (همان).

۲/۲/۱/۹. «عَنْهُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: لَا تَجُوزُ شَهَادَةُ النِّسَاءِ فِي رُؤْيَةِ الْهَلَالِ وَ لَا تَجُوزُ فِي الرَّجْمِ شَهَادَةُ رَجُلَيْنِ وَ أَرْبَعِ نِسْوَةٍ وَ تَجُوزُ فِي ذَلِكَ ثَلَاثَةُ رِجَالٍ وَ امْرَأَتَانِ وَ قَالَ تَجُوزُ شَهَادَةُ النِّسَاءِ وَ حَدَّهِنَّ بِأَرْبَعِ رِجَالٍ فِي كُلِّ مَا لَا يَجُوزُ لِلرِّجَالِ

بررسی ادله أخذ به شهادت زن در فقه و حقوق/ ۴۱

النَّظَرُ إِلَيْهِ وَ تَجُوزُ شَهَادَةُ الْقَابِلَةِ وَ حَدَّهَا فِي الْمَنْفُوسِ ؛ امام صادق (ع) می‌فرمایند: شهادت زن در رویت هلال جایز نیست و شهادت دو مرد و چهار زن در مورد رجم جایز نیست و سه مرد و دو زن در آن شهادت دهند و گفت: شهادت زن به تنهایی بدون مرد در هر چیزی که مرد جایز نیست به آن نگاه کند و شهادت قابله به تنهایی برای شخص جایز است» (همان).

۱۰/۱/۲. « سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَنِ شَهَادَةِ النِّسَاءِ تَجُوزُ فِي النِّكَاحِ قَالَ نَعَمْ وَ لَا تَجُوزُ فِي الطَّلَاقِ قَالَ وَ قَالَ عَلِيٌّ عَ تَجُوزُ شَهَادَةُ النِّسَاءِ فِي الرَّجْمِ إِذَا كَانَ ثَلَاثَةُ رِجَالٍ وَ إِمْرَأَتَانِ وَ إِذَا كَانَ أَرْبَعُ نِسْوَةٍ وَ رَجُلَانِ فَلَا تَجُوزُ فِي الرَّجْمِ قُلْتُ تَجُوزُ شَهَادَةُ النِّسَاءِ مَعَ الرَّجَالِ فِي الدِّمِّ قَالَ لَا .
زراره می‌گوید: امام صادق (ص) سوال کردم که آیا شهادت زن در نکاح جایز است؟ فرمود: بلی و در طلاق جایز نیست، فرمود: و علی (علیه السلام) فرمود: شهادت شخص بد در رجم اگر سه مرد و دو زن باشد و اگر باشد جایز است. چهار زن و دو مرد، پس رجم جایز نیست، گفتم: آیا شهادت زن با مردان در خون جایز است؟ او گفت نه» (همان، ۱۹۰).

۱۱/۱/۲. « الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَاءِ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَرْأَةِ يَحْضُرُهَا الْمَوْتُ وَ لَيْسَ عِنْدَهَا إِلَّا امْرَأَةٌ أَتَجُوزُ شَهَادَتُهَا أَمْ لَا تَجُوزُ فَقَالَ تَجُوزُ شَهَادَةُ النِّسَاءِ فِي الْمَنْفُوسِ وَ الْعُدْرَةِ .
امام صادق (ع) می‌فرماید: از او درباره زنی که به مرگ می‌آورد، پرسیدم که جز زنی که شهادتش جایز است یا نه؟ فرمود: شهادت زن بر نفس و باکره جایز است» (همان، ۳۸۷).

۱۲/۱/۲. « أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ رَجُلٍ مَاتَ وَ تَرَكَ امْرَأَتَهُ وَ هِيَ حَامِلٌ فَوَضَعَتْ بَعْدَ مَوْتِهِ غُلَامًا ثُمَّ مَاتَ الْغُلَامُ بَعْدَ مَا وَقَعَ إِلَى الْأَرْضِ فَشَهِدَتِ الْمَرْأَةُ الَّتِي قَبَلَتْهَا أَنَّهُ اسْتَهْلَ وَ صَاحَ حِينَ وَقَعَ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ مَاتَ قَالَ عَلَى الْإِمَامِ أَنْ يُجِيزَ شَهَادَتَهَا فِي رُبْعِ مِيرَاثِ الْغُلَامِ. گفت: از اباعبدالله (علیه السلام) درباره

۱/۲/۲. ازجمله در حقوق مدنی؛ ماده ۱۳۳۵ اظهار دارد به اینکه: «توسل به قسم وقتی ممکن است که دعوای مدنی نزد حاکم به موجب اقرار یا شهادت یا علم قاضی بر مبنای اسناد

بررسی ادله أخذ به شهادت زن در فقه و حقوق/ ۴۳

یا امارات ثابت نشده باشد و در این صورت مدعی می‌تواند حکم به دعوی خود را که مورد انکار مدعی علیه است منوط به قسم او نماید». در اینجا قانونگذار جنسیت خاصی برای مدعی علیه در نظر نگرفته؛ چه مرد باشد چه زن.

۲/۲/۲/۲. دعاوی مالی یا آنچه که مقصود از آن مال است از قبیل: دین، ثمن مبیع، معاملات، وقف، اجاره، وصیت به نفع مدعی، غصب، جنایات خطایی و شبه عمد که موجب دیه است با گواهی دو مرد یا یک مرد و دو زن؛ چنانچه برای خواهان امکان اقامه بینه شرعی نباشد می‌تواند با معرفی یک گواه مرد یا دو زن به ضمیمه یک سوگند ادعای خود را اثبات کند. در موارد مذکور در این بند ابتدا گواه واجد شرایط شهادت می‌دهد؛ سپس سوگند توسط خواهان ادا می‌شود.

۲/۲/۲/۳. دعاوی ای که اطلاع بر آنها معمولاً در اختیار زنان است؛ از قبیل: ولادت، رضاع، بکارت، عیوب درونی زنان با گواهی چهار زن، دو مرد یا یک مرد و دو زن.

۲/۲/۲/۴. اصل نکاح با گواهی دو مرد یا یک مرد و دو زن؛ لازم به ذکر است که گواهی زنان به همراه اتیان یمین صورت می‌گیرد که قانونگذار برای آن اعتبار قائل است.

در قانون مجازات اسلامی ماده ۱۹۹ اعلام داشته است: «نصاب شهادت در کلیه جرایم، دو شاهد مرد است؛ مگر در زنا، لواط، تفریض و مساحقه که با چهار شاهد مرد اثبات می‌گردد و برای اثبات زنا، موجب حد جلد، تراشیدن و یا تبعید، شهادت دو مرد و چهار زن عادل نیز کافی است. زمانی که مجازات غیر از موارد مذکور است حداقل شهادت سه مرد و دو زن عادل لازم است. در این مورد هرگاه دو مرد و چهار زن عادل به آن شهادت دهند تنها حد شلاق ثابت می‌شود. جنایت موجب دیه با شهادت یک شاهد مرد و دو شاهد زن نیز قابل اثبات است» و در این ماده نیز شهادت زنان به انضمام یمین ایشان مؤثر واقع می‌گردد.

۳. شرایط یمین در باب شهادت زن در فقه اسلامی و حقوق ایران

۳.۱. شخص خواستار یمین

طبق قاعده کلی گفته می‌شود: «البینه علی المدعی والیمین علی المنکر» شخصی که درخواست یمین دارد یا مدعی است یا مدعی علیه؛ یعنی یمین اصولاً متوجه منکر یا مدعی علیه می‌گردد؛ بر همین اساس است که ماده ۱۳۲۵ ق.م.مقرر می‌دارد: «مدعی می‌تواند حکم به دعوا خود را که مورد انکار مدعی علیه است منوط به قسم او نماید»؛ از جمله مواردی که سوگند در ابتدا به مدعی رد می‌شود و قاضی نیز می‌تواند متقاضی آن باشد سوگند استظهاری است؛ براساس ماده ۱۳۳۳ ق.م. «...حاکم می‌تواند از مدعی بخواهد که بر بقای حق خود قسم یاد کند...» وقتی خواننده در مقام دفاع مدعی امری باشد، انقلاب در دعوی بوجود می‌آید در این حالت خواهان مدعی علیه و خواننده مدعی تلقی می‌شود؛ (ماده ۲۷۲ قانون آیین دادرسی مدنی) به همین علت ماده ۱۳۲۶ ق.م. اعلام می‌دارد: «در موارد ماده فوق مدعی علیه نیز می‌تواند در صورتی که مدعی سقوط دین یا تعهد یا نحو آن باشد حکم به دعوا را منوط به قسم مدعی کند».

باید توجه داشت که تنها موردی که حاکم می‌تواند متقاضی سوگند باشد، سوگند استظهاری است. در دعاوی مربوط به صغیر و مجنون نیز، قسم متوجه وصی یا قیم نیست؛ چراکه مدعی یا مدعی علیه در صورتی می‌تواند تقاضای قسم از طرف دیگر نماید که عمل یا موضوع دعوا منتسب به شخص آن طرف باشد؛ همچنین از آنجایی که سوگند جنبه کاملاً شخصی دارد و وکیل به هیچ وجه نمی‌تواند از جانب موکل خویش سوگند یاد نماید، نمی‌تواند متقاضی سوگند باشد؛ اما تقاضای سوگند از جانب وی ایرادی ندارد در ماده ۱۳۳۰ ق.م.مقرر می‌دارد: «تقاضای قسم قابل توکیل و وکیل در دعوا می‌تواند طرف را قسم دهد؛ لیکن قسم خوردن قابل توکیل نیست و وکیل نمی‌تواند بجای موکل قسم یاد کند».

۱.۳.۲. اعتبار شهادت زن به ضمیمه یمین

در بیان شهادت از زن و مرد دو مطلب وجود دارد: یک موضوعی که کمتر به آن توجه شده و یا اینکه اصلاً ندیده‌ایم که در کتاب‌های فقهی و حقوقی شخصی به آن توجه داشته باشد، در بسیاری از موارد شهادت زن قبول نیست، دو زن هم بجای یک مرد قبول نیست؛ دومین مطلب همان چیزی است که خیلی معروف است و همه به آن توجه دارند این است که دو مرد برای شهادت لازم است بجای آن، چهار زن لازم است و اگر احیاناً در موردی یک مرد باشد و شاهد معطوف به زن و مرد باشد یک مرد باید باشد و دو زن، این یکی از مسائل است که خیلی هم معروف است و روی آن زیاد صحبت می‌شود؛ بنابراین مسائل شهادت به ضمیمه یمین از مسائل مهم در دعاوی برای روشن شدن حقیقت واقع است.

در این مسائل آنچه در خود قرآن کریم بیان شده است همین مسئله شهادت دو زن است در موردی که یک مرد شهادتش کافی باشد که در آیه ۲۸۲ از سوره بقره به آن اشاره نموده است و در ترجمه آن آمده است که ای اهل ایمان! هر وقت با یکدیگر معامله‌ای انجام دادید و دینی به ذمه یکی از دو نفر تا یک مدت معین باقی ماند این را حتماً بنویسید، ثبت کنید، نوشته از قضیه نگذرد؛ همانطور که گفته شد در اینجا تداین از ماده «دین» گرفته شده و چون به صیغه باب تفاعل است منظور دین دو طرفی است که معنای تعامل را دارد؛ یعنی معامله‌ای که نقد صورت نمی‌گیرد. همین است که می‌گویند در اسلام ثبت ترغیب شده است. حالا اگر نگوییم واجب است، مسلم سنت است که معاملات ثبت شود و معلوم است، علتش این است که از اختلاف و مشاجره و دعا برکنار باشد، قراری که دو نفر با یکدیگر می‌گذارند و بعد از یکدیگر جدا می‌شوند و بعدها منشأ هزار اختلاف می‌شود؛ ولی وقتی که نوشته شد و امضا و شاهد بود دیگر اختلاف نیست. در ادامه آیه اشاره می‌کند که: «وَاسْتَشْهِدُوا شَهِدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ؛ جست‌وجو کنید دو شاهد از مردان خودتان». حالا حتماً باید مرد باشند؟ «فان لکم یكونا رجلین فرجل وامرأتان؛ اگر آن دو شاهد هر دو مرد نیستند، یک مرد و دو زن. «ممن ترضون من الشهدا»؛ اما

این شاهد‌ها، اعم از مرد و زن از کسانی باشند که مرضی و پسندیده هستند؛ یعنی مورد وثوق و اعتمادند. همانی که ما با نام «عدالت» شرط می‌کنیم، می‌گوییم شاهد باید عادل باشد خواه مرد یا زن باشد.

۴. نتیجه گیری

از آنجایی که احکام مختلف و دیدگاه‌های دین را باید به نحوی در نظر گرفت که به مقصود اصلی دین عمل شود. جایگاه زن در جامعه اسلامی به گونه است که در مسیر تربیت و تکامل نقش درخشان و پر رنگی دارد. از نظر فقه و قانون، در موارد متعددی شهادت زن، معتبر دانسته شده است و اگرچه تفاوت‌های جسمی و روحی زن و مرد باید مدّ نظر قرار گیرد؛ چراکه برای هر شهادتی دو صفت لازم است: یکی هوشیاری در مقام تحمل شهادت و دیگر اینکه در مقام ادای شهادت تحت تأثیر احساسات واقع نشود و حادثه را بی‌کم‌وکاست بیان دارد که برتری مردان بر زنان از این دو جهت است. از طرف دیگر هیجان و فشار روحی که زنان را در اثر حضور در دادگاه و محکمه رسمی و قانونی در بر می‌گیرد و تأثر زیاد زنان از احساسات و عواطف ناشی از جرایم و حوادث به خصوص حوادث کیفری و نیز قوت احساس شرم و حیا در زن، فراموشی امری کاملاً طبیعی است.

بر اساس مطالب عنوان شده از متون فقهی - حقوقی اینچنین استفاده می‌شود که حقوق الهی بعض افراد، با شهادت چهار مرد یا به وسیله سه مرد و دو زن، یا به وسیله دو مرد و چهار زن ثابت می‌شود. در حقوق آدمی هم چنین است و شامل اقسامی می‌شود؛ که در برخی از آنها شرط است که شاهد فقط مرد باشد و به وسیله دو شاهد اثبات می‌شود؛ مثل طلاق که شهادت زنان در این باب به تنهایی یا به ضمیمه مردان مورد قبول نیست... و از جمله حقوق انسانی اینکه بعضی با دو شاهد اثبات می‌شود و گاهی با یک شاهد مرد و دو زن و در برخی از موارد حق الناس، شهادت مردان و زنان به تنهایی یا با ضمیمه هم پذیرفته است؛ مانند اموری که اطلاع

مردان در آن مشکل است از قبیل: ولادت و عیوب باطنی زنان که در تمامی موارد فوق که زنان جواز شهادت دارند اظهار یمین ایشان مورد اعتبار است.

با توجه به احکام و شئون مختلف زن و مرد ازدیدگاه فقه و قانون، حضور زنان در صحنه های مختلف جامعه و نیز در وقوع جرایم و مشاهده مسائل گوناگونی که نیاز به شهادت دارند، کمتر رخ می دهد و این نشأت گرفته از روح احکام دین است. در مسئله حدود، قصاص و جرایمی مانند: زنا، لواط، سحر، قتل و طلاق برای جلوگیری از اشاعه فحشا اصرار دارد و نپذیرفتن شهادت زن به ضمیمه یمین وی در بعضی موارد یا حضور چندین شاهد برای ایجاد مانع در راه اثبات برخی جرایم به شمار آورده است و درجایی که شاهد پس از ادای شهادت به ضمیمه یمین با آثار و تبعاتی خواسته و ناخواسته ای مواجه می شود؛ زیرا شهادت شاهد اگر دروغ باشد، مسئولیت کیفری و مدنی دارد و نیز اگر اشتباه باشد و شاهد رجوع کند مسئولیت مدنی و در مواردی کیفری دارد؛ براساس توضیحات گذشته و وجود محدودیت ها راه برای پذیرش شهادت زنان و معتبر دانستن یمین ایشان برای اثبات حق مظلومی بسته نیست؛ همانطور که از عن ابی الحسن (علیه السلام) نقل شده است: «إذا شهد لطالب الحق إمرأتان ویمینه فهوجائز»؛ پس می توان گفت دستگاه قضا می تواند در صورتی که زن یا زنانی ثقه و مورد اطمینان باشند و شاهد مردی موجود نبود به یمین ایشان ضمن شهادت برای حل و فصل دعاوی حقوقی تمسک جوید و آن را ارزش قائل شود و اعتبار دهد.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. قانون آیین دادرسی مدنی.
۴. الف (کتب عربی).

۵. ابن منظور، محمد بن مکرم. ۱۴۱۹ق. لسان العرب، بیروت: التراث العربي.
۶. الأسدی الشافعی، محمد بن ابی بکر. ۱۴۳۲ق. بداية المحتاج فی شرح المنهاج، عربستان: دارالمنهاج.
۷. حرعاملی، شیخ محمد. ۱۴۰۳ق. وسائل الشیعه، تهران: منشورات المکتبه الاسلامیه.
۸. خمینی، روح الله. ۱۳۸۴ق. تحریر الوسیله، تهران: مکتب علمی اسلامی.
۹. سبزواری، سید عبدالله علی. ۱۴۱۶ق. المذهب الاحکام، قم: دفتر آیت الله سبزواری.
۱۰. السرخسی، محمد بن احمد. ۱۴۱۴ق. المبسوط، بیروت: دارالمعرفه.
۱۱. شهید اول. ۱۳۹۲. لمعه دمشقیه، ترجمه و تبیین: علی شیروانی، محسن غرویانی، قم: دارالفکر.
۱۲. شیخ طوسی، محمد بن حسن. ۱۳۸۵. الخلاف، قم: موسسه نشر اسلامی.
۱۳. صدوق، ابن بابویه. ۱۳۴۳. من لا یحضر الفقیه، تهران: دارالکتب اسلامی.
۱۴. طباطبائی، محمدحسین. ۱۳۷۱. تفسیر المیزان، قم: موسسه اسماعیلیان ایران.
۱۵. طریحی، فخرالدین. ۱۴۱۱ق. مجمع البحرین، تهران: کتابفروشی مرتضوی.
۱۶. طوسی، جعفر بن حسن. ۱۳۰۷. الاستبصار، بیروت: دارالتعاریف المطبوعات.
۱۷. فراهیدی، خلیل بن احمد. ۱۴۱۰ق. العین، قم: هجرت.
۱۸. قمی، شیخ عباس. ۱۳۷۸. منتهی الآمال، تهران: نخل دانش.
۱۹. کلینی، محمد بن یعقوب. ۱۳۶۵. کافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۰. مجلسی، محمدباقر. ۱۳۸۶. بحار الأنوار، تهران: اسلامیه.
۲۱. رحمتی، محمد. ۱۴۱۶. الحدود و التعزیرات، قم: بی جا.
۲۲. نجفی، محمدحسن. ۱۳۸۹. جواهر الکلام، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۳. یوسف بن عبدالله. ۱۴۲۲ق. الکافی فی فقه اهل المدينه المالکی، بی نا: دارالکتب العلمیه.

ب) منابع فارسی:

۲۴. باقری، صادق. ۱۳۸۲. ادله اثبات دعوی کیفری، تهران: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
۲۵. حسینی نژاد، حسینعلی. ۱۳۸۱. ادله اثبات دعوا، تهران: دانش نگار.
۲۶. حسینی، سید علی. ۱۴۲۶ق. توضیح المسائل، قم: دفتر آیت الله العظمی سیستانی.
۲۷. حمیتی، احمدعلی. ۱۳۷۸. ادله اثبات دعوا، تهران: حقوقدان.
۲۸. خامنه ای، سید علی. ۱۳۸۹. اجوبه الاستفتائات، تهران: پیام عدالت.

بررسی ادله أخذ به شهادت زن در فقه و حقوق/ ۴۹

۲۹. دانش‌پژوه، مصطفی و قدرت الله خسروشاهی. ۱۳۸۴. فلسفه حقوق، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۳۰. دباغی، نرگس. ۱۳۹۰. کارشناسی به عنوان دلیل اثبات دعوا، تهران: جاودانه.
۳۱. رسایی‌نیا، ناصر. ۱۳۷۶. حقوق مدنی، تهران: آوای نور.
۳۲. زراعت، عباس. ۱۳۸۸. ادله اثبات دعوا، اصفهان: قانونی مدار.
۳۳. ———. بی‌تا. شرح مبسوط قانون مجازات اسلامی مبحث دیات، تهران: جاودانه.
۳۴. شمس، عبدالله. ۱۳۸۷. ادله اثبات دعوا، تهران: ادراک.
۳۵. شیخ‌نیا، امیرحسین. ۱۳۷۳. ادله اثبات دعوا، تهران: شرکت سهامی.
۳۶. صدرزاده افشار، محسن. ۱۳۹۶. ادله اثبات در حقوق ایران، مرکز نشر دانشگاهی، بی‌نا: بی‌جا.
۳۷. صلاحی کجور، حسن. ۱۳۷۷. شریعت اهل بیت علیهم السلام، مشهد، گوهر سیاح.
۳۸. قاسمی حامد، عباس. ۱۳۸۰. تحلیل الحاقی شهادت در مذهب امامیه، تهران: فتنوس.
۳۹. کاتوزیان، ناصر. ۱۳۸۴. اثبات و دلیل اثبات، تهران: میزان.
۴۰. کریمی، عباس. ۱۳۸۷. ادله اثبات دعوا، تهران: میزان.
۴۱. کیانی، حسین. ۱۳۷۱. سوگند در زبان و ادبیات فارسی، تهران: دانشگاه تهران.
۴۲. گرجی، ابوالقاسم. ۱۳۸۰. دیات، تهران: دانشگاه تهران.
۴۳. گلدوزیان، ایرج. ۱۳۸۴. ادله اثبات دعوا، تهران: میزان.
۴۴. لنگرودی، محمدجعفر. ۱۳۷۸. ترمینولوژی حقوق، تهران: گنج دانش.
۴۵. محمدی، ابوالحسن. ۱۳۶۴. حقوق کیفری اسلام (دیات)، تهران: مرکز نشر دانشگاهی تهران.
۴۶. مدنی، سید جلال الدین. ۱۳۷۹. ادله اثبات دعوا، تهران: پایدار.
۴۷. مطهری، مرتضی. ۱۳۹۱. زن و مسائل قضایی و سیاسی، بی‌جا: صدرا.
۴۸. ———. ۱۳۵۷. نظام حقوق زن در اسلام، تهران: حکمت.
۴۹. مکارم شیرازی، ناصر. ۱۳۷۷. توضیح المسائل، قم: مدرسه امام علی بن ابیطالب (علیه السلام).
۵۰. موسوی مقدم، محمد. ۱۳۸۹. موازین قضایی، تهران: جنگل.